

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب مکانیسم آفرینش

روح چیست و چگونه عمل می کند

مردم دانشمند و روشنفکر بلکه تمام افراد بشر مؤظفند که درباره عالم خلقت بیندیشید تا حقیقت را دریابند و افکار باطل و ناصواب را رها کرده، آنچه با عقل و منطق مخالف است کنار گذارده هر چند با خرد دمساز است بپذیرند.

ای عزیز، ممکنست بشری باشد که حس تفکر او در عالم آفرینش بررسی بیشتر نموده و اموری در یابد که دیگران را از آن آگاهی نباشد. بدان که دستگاه مکانیکی مغز افراد بشر با یکدیگر تفاوت دارد و ممکن است من چیزی را بدانم که تو و دیگران از آن آگاه نباشید یا تو چیزی را متوجه گردی که من از آن خبر ندارم لیکن بالاخره همه روشن خواهند شد، سطح فکرها به هم خواهد رسید و همگی از حقایق آگاهی خواهند یافت. مانند میوه درختی که در یک منطقه به علت اختلاف آب و هوا زودتر می رسد و در منطقه دیگر دیرتر و جای دیگر بعد از آن، اما بالاخره همه درختان در همه جا خواهند رسید و ثمر خواهند داد. آنوقت جملگی در یک سطح و یک نوازش بی مثل و مانند واقع گردیده و همه جزئی از آن کل که بوده ایم و هستیم خواهیم شد. پس دیری و زودی جز امری نسبی و غیر حقیقی نتواند بودن چرا که همگان عاقبت در عالم بی متتها قرار خواهند گرفت. بنابر این در پی حقایقی که هنوز از آن آگاهی نیافته ای بکوش و هرگاه از روی تفکر دریافتی که این سخنان صحیح است آنرا بپذیر. زینهار، پرهیز از اینکه سرسری و بدون تفکر بر این گفته ها نظر افکنی. (افراد بشر دستگاه مکانیکی و مغزشان با هم تفاوت دارد).

بیا و با دقت کافی عمیق شو، هوش و ادراک خویش در آن دقیق و باریک گردان، سپس به متن مقالات توجه کن، بخوان، بار دیگر بخوان، بار سوم و چهارم از نظر بگذران، باز هم مرور و تکرار نما در عبارات و جملات که برای آسانی فهم مطلب قطعه قطعه تنظیم شده باریک شو، درباره هر یک بسیار تفکر نمای تا حقیقت را از آن دریابی.

پس هرگاه ذهن روشن آماده یزدانبخش داشته باشی بدون تأمل و تردید این سخنان را قبول خواهی کرد و اگر در وهله اول در نیافتی غور کن، توجه نمای، دقیق شو، بار دیگر در مقام بررسی برآی. موشکاف باش تا حقیقت بر تو روشن شود و تجلی کند. البته شرط آن است که دست از تعصب و افکار مسبوق به ذهن برداری نه اینکه بدون تأمل بی فکرانه کتاب را بر هم گذاری و بجای اینکه حس انصاف و وجدان را رهنمای خود قرار دهی دم به مخالفت و رد بگشائی و بی آنکه قدرت یزدانبخش خرد بکار اندازی از در انکار بیرون آئی.

عزیز- هرگاه چنان کنی روزی که دستگاه فکر و اندیشه ات در اثر تمرین و ورزش قوی گردید بر این عمل خویش تأسف بری که چرا بدون غور و اندیشیدن مابین خود و حقیقت پرده و حجاب برکشیدم و زودتر از درک مطلبی فهمیدنی غفلت کرد و محروم ماندم.

و اما هرگاه بعد از بکار بردن قوای خرد و عقل نتوانستی حقیقت را دریابی کسل و ملول نباش زیرا ای برادر در اثر کمی و بیشی و بزرگی و کوچکی و تفاوت‌هایی که در ماشین کالبد اشخاص وجود دارد آراء و افکار و درجه تمیز و تشخیص و قدرت عقل و خرد و استنباط و هوش را در این عالم تفاوت نسبی است و عقاید با یکدیگر مختلف است چنان که یک گیاه معین در هر منطقه نوعی نمو می کند و هر بوته به طریزی رشد می نماید.

خلاصه اگر نتوانستی از این گفتار حقیقت را درک کنی سبب آن است که اکنون نارسیده ای، کمی صبر کن نوبت تو هم می آید و روزی خواهد رسید که در اثر پرورش قوای عقلانی به جایی می رسی که این حقایق روشن را بخوبی بفهمی. در آن تاریخ قدر این نوشته ها بر تو معلوم خواهد شد.

آری، هنگامی که با ورزش حس روشن بینی و الهام خویش، با حقایق جهان ارتباط یافتی، خواهی فهمید که این سخنان چقدر پر ارزش، بزرگ، قوی، نیرومند و تربیت کننده است. آنگاه شکر یزدان را بجا خواهی آورد که با حقیقت رابطه یافته ای.

پس ای عزیزان سخن کوتاه کنم. اگر جویای حقیقت هستید، در خواندن این مطالب، دقت و تعمق کافی، که شما را به حقیقت رساند، بکار برید و هرگاه هنوز آماده نیستید بدون تفکر و بررسی که از روی قاعده عقل باشد راه انکار پیش نگیرید. یزدان یاور و راهنمای شما باشد.

تکمیل دیباچه

می گویم کسی که به یک کارخانه وارد می شود اگر اطلاع از قواعد علم مکانیک نداشته باشد تمام ماشین ها در نظر او عجیب و اسرار آمیز و پر از مشکلات و پیچیدگی جلوه کند. به هر کدام نگرند شگفتی های نوینی در آن بیند، از هیچیک سر در نیورد و هزاران مشکل حل نشدنی در نظرش مجسم گردد.

اما شخص دیگری که آشنائی به قواعد علم مکانیک داشته باشد هرگاه به کارخانه جدیدی رود، اسرار تمام ماشینها در نظر او تا حدی روشن و حل است. حتی از مشاهده ماشین هائی که تاکنون ندیده تعجب نمی کند و تا حدی از کارشان با خبر است زیرا قواعد کلی را در دست دارد.

با این برهان معلوم شد که هرگاه بشری از مکانیک آفرینش اطلاع نداشته باشد، هزاران اسرار عجیب و حل نشدنی در نظرش مجسم گردد. این همه فلسفه های طولانی و ضد و نقیض و پر پیچ و خم که بشر طی قرون ممتد به هم بافته است، نشانی از حیرت در پیشگاه جزئیات این کارخانه و عدم دسترسی به قواعد کلی مکانیک عالم است.

هنگامی که قواعد اساسی را بدست آورد و تا حدی به این علم آگاه شد دیگر از مشاهده بسیاری امور و اسرار مختلف که ظاهراً با هم تفاوت دارند در شگفت و تحیر و بلا تکلیفی نمی ماند و همه آنها را تا حد امکان تحت آن قواعد کلی و روشن در می یابد. این است فایده اساسی مکانیک آفرینش که بنا به مشیت یزدان، باید مکتب دنیای پیشرفته و مترقی نوین، یعنی دنیای فردا باشد.

اخطار مهم

درپاره ای از صفحات میان کادرهای کوچک وسط صفحه با همین حروف برخی از عقاید که موافق یا مخالف با نظرات این مطالب است، ذکر گردیده. آراء مزبور از فلاسفه ادوار مختلفه است اعم از فیلسوفان یونان قدیم یا

فلاسفه اسلامی یا متفکرین اخیر اروپا و همچنین از آخرین فرضیه هائی که در جهان پیدا شده از هر کدام مختصری بطور نمونه ذکر گردید.

عقاید موافقین ذکر شد تا بدانید در ادوار مختلف روشنیهای از حقیقت در مغز برخی کسان درخشیده و از آن جرعه ای ظاهر شده ولی جامع نیست و مدرک و دلیل کافی برای آن نداشته اند و ندارند، یک گوشه ناچیز از مطلب را گفته اند ولی اصل و حقیقت آنرا بطور تمامی و با دلیل هیچ کس نگفته.

عقاید مخالفین ذکر گردید تا بدانید بشر دچار چه اشتباهی بوده است. در هر حال این نظرات گوناگون در پیشگاه افکار شما خوانندگان محترم عرضه شد تا ببینید حکمت نوین نسبت به فلسفه ادوار مختلف و ملل گوناگون چقدر قوی و برجسته است.

ضمناً برای رفع خستگی و آوردن شاهد حکایات و سرگذشتها و اشعار چندی نیز به همین طریق ذکر شده. بطور خلاصه خوانندگان محترم متوجه باشند که مطالب میان کادر وسط صفحات جزء اصل کتاب نیست و فقط به منظور اطلاع و مقایسه گذارده شده است.

مکانیسم آفرینش

یک- انواع مخلوقات: در سراسر عالم موجودات مختلف و متنوع به امر و مشیت یزدان زندگی می کنند که در ظاهر با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. می گویم هرگاه به کره زمین بنگری در آن انواع و اقسام مخلوقات از انسان و حیوان و گیاه و جمادات و مایعات و بخارات و میکروبها و غیره و غیره بینی که هر یک را زندگانی خاص و خواص ویژه و فوائد جداگانه و ترکیبات معین مشابهی است.

دو - اینها چیستند: اگر از نظر فلسفه یزدانی وحدت نوین بدانها نظر کنیم خواهیم دید که همه آنها از کوچک و بزرگ و اقسام گوناگونی که دارند ماشینهای هستند که روح با هر یک از آنها بر طبق استعداد و ترکیب و قدرت و ماهیت خودشان کار می کند.

هر کدام از این ماشینها برای کار مخصوصی ساخته شده و آلات و ادوات و به اصطلاح پیچ مهرهائی دارند که به منظور انجام عمل معینی که باید به جای آورند به کار می رود و روح با این ماشینها به اندازه استعدادشان عمل می نماید.

سه- کدام روح: کدام روح؟ همان قدرت بی متهای عالم که در آن تقسیم و جدائی نیست بلکه اصل کلی و یگانه از امر پروردگار است. بلی این امر پروردگار که آن را روح می نامیم با هر ماشینی که در عالم آفرینش ساخته شده تا آن حد که ماشین قدرت و استعداد و حدود عمل دارد کار می کند. پس روح در انسان و حیوان و نبات تفاوتی ندارد، همان روح است، که با ماشین کالبد انسان، حیوان، نبات و غیره که در اختیارش گذارده شده انجام وظیفه می نماید. (این مطلب در بخشهای دیگر حکمت نوین مفصلاً تشریح خواهد شد.)

چهار - بدن انسان: برای این که بهتر مکانیک عالم خلقت را که روح با آن کار می کند بفهمیم یک گوشه از این بساط عظیم را که آفرینش نامند بررسی می کنم. چون بدن انسان به ما نزدیکتر و درک آن برای ما آسانتر است همان را مورد مطالعه قرار می دهیم. در بدن انسان انواع و اقسام اعضاء مختلف و حواس گوناگون هست که هر کدام آلات و پیچ و مهره مخصوصی دارند که جزئی از ماشین بزرگ کالبد انسانی است. روح با هر یک از این

آلات طبق وظیفه و استعدادی که در آنها هست عمل می کند. مثلاً با دست، پا، قلب، ریه، معده و هر کدام از قسمتهای کالبد اعمالی را که مجموع آن زندگی نامیده می شود بجای می آورد.

پنج- موضوع تفکر: برای مثال موضوع تفکر را که یکی از اعمال بدنی انسان است مورد توجه قرار می دهیم. اصولاً تفکر از روح است. از اثرات روح تفکر است. اگر بگویند روح چیست، گویم عقل و فکر است، عقل، فکر، بلکه تمام حواس همه یکی و از تراوشات روح است.

شش- رادیو و بدن: برای این که مطلب را متوجه شوید به رادیو که اختراع خود بشر است مثال می زنم: گویم رادیویی در این مکان دارید نه سیم دارد نه بجائی وصل است. فقط به برق اتصال دارد. هرگاه برق وصل شد، روح به آن می دمد. در واقع رادیو به منزله جسم است و برق به منزله روح. حال می گویم اگر رادیو خراب باشد و در دستگاه آن خللی راه یابد هر چند برق به آن متصل کنند کار نمی کند، زیرا ماشینی که در اختیار برق است خراب شده. اگر بار دیگر رادیو را اصلاح کردند و خلل و خرابی آن را رفع نمودند باز به محض اتصال به برق کار می کند.

روح ساده و واحد است و پس از جسم که از مواد مختلف ترکیب شده باقی می ماند چنان که موسیقیدان پس از شکستن چنگش باقی می ماند. (افلاطون)

ماتریالیسم می گوید که تمام امور از حس است و حس وجود روح را برای ما ثابت نمی کند.

بروسه **Broussais** فیزیولوژیست می گوید که روح را در نوک چاقوی خود نیافته است. علمای اسپریتوآلیست دلایل چندی بر رد این مطلب ذکر کرده اند.

کلمه ماده اگر خالی از محتوای روحی خود شود خالی از معنی خواهد بود.

هفت- خرابی بدن چیست: بدن انسان نیز چنین است. روح همیشه هست اما اگر بدن خراب شد، خللی در آن پدید آمد روح دیگر با آن کار نمی کند، نمی تواند کار کند چون بدن فاسد شده و قابل استفاده روح نیست. هرگاه یک جزء بدن از کار بیفتد مثلاً انگشتی بریده شود و یا جزء دیگری فاسد گردد روح با آن قسمت عمل نمی نماید. هرگاه تمام بدن خراب گردد روح قادر به کار کردن با کالبد انسانی نیست.

هشت- مرگ چیست: در این صورت می گویند شخص مرده است. در این حال روح هست و روح زنده است ولی بدن خراب شده.

نه - عمل جراح و طبیب: اگر توانستند جزئی از بدن را که خراب شده اصلاح کنند بار دیگر روح با آن عمل می

کند، به این معنی که هرگاه دکترها و جراحان اعضاء فاسد را سالم و خرابی آن را ترمیم نمودند روح مجدداً با اعضاء مزبور کار خواهد کرد.

ده- زنده نگاه داشتن مرده: حال گویم اگر علم و دانش و معرفت بقدری ترقی کرد که در حال مرگ نیز بدن را طوری اصلاح کردند که قابل کار باشد روح با آن زندگی می کند. کما این که امروز هم بوسیله آمپول یا ادویه

توانستند چند دقیقه عمر محتضر را به عقب باندازند. اینها چیز مهمی نیست، در مقابل فلسفه یزدانی وحدت نوین حل و روشن است و هیچ نقطه مبهم و تاریکی در آن وجود ندارد.¹

یازده - اگر برق نباشد: به مثال رادیو باز گردیم تا دلیل وجود روح و جسم را بطور روشن برای شما بیان سازم. گفتم رادیو باید همه چیزش مرتب باشد تا کار کند. حال می پرسیم اگر همه چیز آن هم مرتب باشد ولی به برق وصل نشود آیا می تواند کار کند؟ خیر. چرا کار نمی کند؟ برای این که روح ندارد. دستگاه رادیو مرتب و سالم است، هیچ نقصی در او نیست ولی کار نمی کند و مرده است. هرگاه آن را به برق وصل کنند بدون اینکه چیزی به آن اضافه یا از آن کسر شود بکار می افتد.

دوازده- ماشین بدن: آری عزیزم، نور چشمم. بدن انسانی که یزدان مقتدر دانا درست کرده که نام آن را کالبد گویند ماشینی است که در اختیار روح گذارده شده. در مغز انسان انواع و اقسام پیچ و مهره و غیره وجود دارد که هر کدام آلت یکی از کارهایی است که روح بایستی انجام دهد.

سیزده- دستگاه های گوناگون: مثلاً آن کسی که زبان ندارد نمی تواند حرف بزند. روح دارد ولی آلت او خراب و

مالبرانش شاگرد دکارت مخالف تأثیر روح در بدن است و میگوید فقط خدا میتواند در بعضی از مواقع آثار عمل بدن را در روح یا آثار روح را در حرکات کالبد منعکس سازد. علت های انسانی جز علل اتفاقی نیست. علت اصلی خداست. «عناصر زندگی مربوط به ماده خام است اما آنچه مربوط به زندگی است نه ارتباطی به فیزیک و نه شیمی و نه هیچکدام ندارد. فکر اداره تکامل حیاتی است» کلود برنارد پروتوپلازما مبنای فیزیکی زندگی است. حالا تجزیه شیمیائی آن را کرده اند. بعداً سنتز (تجزیه علمی) آن خواهد شد. تمام حوادثی که در یک عضو عمل میشود حوادث مکانیکی، فیزیکی یا شیمیائی است (لودانتک Le Dantcc عالم مادی) دانشمندانی مانند کانت و کلودبرنارد با این نظریه مخالفت کرده و میگویند هرگز علم موفق نشده و نخواهد شد که سنتز (تجزیه علمی) پروتوپلازما را بعمل آورد. روح اصل مشترک حوادث بیولوژی و حوادث روانشناسی است (استال Stahl) روح را بهتر با یقین میتوان شناخت تا جسم. من میتوانم به جسم خود مشکوک و به حقیقت حواسم ظنین شوم اما نمیتوانم از وجود شک خود مشکوک گردم. من شک میکنم برای اینکه فکر میکنم، من فکر میکنم برای اینکه هستم. (دکارت)

لذا از سخن گفتن عاجز است. چشم آلتی است در اختیار روح. تا چشم هست روح از آن استفاده می کند. اگر کور شود این کالبد و این امری که شما می بینید، نمی تواند چیزی بنگرد. پس روشن و مسلم شد که روح در این عالم بدون آلت قادر بکار کردن نیست.

¹ - این کتاب در سال سی و دو به چاپ رسید و موضوع تعویض قلب توسط دکتر بارنارد در جنوب آفریقا در اواخر سال سی و پنج عملی گردید و خوشوقتم که در آن تاریخ امکان زنده نگاه داشتن مرده را خبر دادیم. در آینده نیز پیشرفت علم ترقیاتی در این موضوع پدید خواهد آورد (چاپ سوم چهل و هفت)

چهارده- بررسی در موضوع تفکر: چون صحبت از تفکر است راجع به تفکر می گویم. در مغز محللهائی است که هرکدام از این محلها اگر درست کار کرد روح با آن کار می کند و اگر مریض شد نمی تواند با آن خوب عمل نماید، می توان گفت که شعبه شعبه است مثلاً بیست و یک شعبه دارد که روح با آنها کار می کند.

پانزده- حواس بیست و یک گانه: تاکنون شنیده بودید که انسان دارای پنج حس می باشد ولی حقیقت چنین نیست. حواس او خیلی بیشتر است که تا بیست و یک حس را برای دنیای فعلی می توان شرح داد² تمام این حواس را بیان خواهیم کرد، طرز کار آنها و حقیقت امرشان را نشان خواهیم داد. هر یک از این حواس محلها و آلاتی دارد که روح با آنها می فهمد و می تواند کار کند. مانند حس باصره و سامعه و شامه و غیره. جمعاً بیست و یک حس است. اگر محللهای هر یک از این حواس سالم باشد روح با آن عمل می نماید و هر کدام سالم نباشد روح با آن کار نخواهد کرد.

شانزده- جواب دانشمندان مادی: می گویند علمای امروز به تحقیق پیدا کرده اند، اگر رگ معینی از بدن شخصی را بردارند دیگر قادر به انجام عمل مربوط نخواهد بود، زیرا اجزاء و ذرات و سلولهای آن حس را از کار انداخته اند،

فلاسفه آلی و سلوکی عقل را از ضروریات ماده مغز می دانند. ویلیام ماک دوگال Macdougall به آنها ایراد می گیرد که در طبقات جاندارهای پست ظاهر زندگی غیر از ماده است و هیچ دلیلی از طرف علم عرضه نشده که مغز آلت عامله در جسد برای عقل نباشد. شعور و فکر هر اندازه که به نظر عالی و بالاتر از ادراک باشد جز محصول یک عنصر مادی و جسمانی یعنی مغز نیست. (فدریک انگلس عالم مادی) تجربه به ما نشان می دهد اگر محیط مادی (نور، درجه حرارت و رطوبت و غیره) تغییر نماید ساختمان و عمل موجود زنده نیز تغییر خواهد یافت. مغز هم تابع همین قانون است. (دکتر ارانی) فلاماریون می گوید دلیل وجود روح و فکر اینست که اگر قسمتی از مغز آسیب ببیند فکر با قسمت باقیمانده کاملاً سالم عمل خواهد کرد. اگر ماده بود بایستی لطمه ببیند. چندین مورد نیز به عنوان مثال ذکر می کند. اگر متخصصین فن تشریح روح را در نوک چاقوی خود نیافته اند علت این است که روح آنجا نیست. خواننده گرامی- این نوشته های مخالف و موافق را با حکمت نوین مقایسه کنید تا عظمت آن بر شما آشکار شود.

دیگر نمی تواند کار و عمل کند و از روی این تجربه استدلال کرده اند که روحی در بین نیست. بگو ای عزیز همین امر دلیل ثبوت روح است. تو آن آلتی را که روح باید از آن استفاده نماید خراب کرده ای و دیگر نمی تواند با آن کار کند چنانکه در رادیو اگر آلتی برداشتید دیگر رادیو قادر نیست عمل خود را درست انجام دهد.

². نام آن را فعلاً باید سازمان گروه های مختلف حواس نامید. (چاپ سوم چهل و هفت)

هفته - دلیل وجود روح: بنا به دلیل بالا روح هست. باز مثال می زنیم: در یک اتومبیل اگر بوق و ترمز خراب شود با این که اتومبیل هنوز کار می کند راننده نمی تواند از آلات مزبور استفاده نماید. انگشت روی بوق می گذارد، پا روی ترمز قرار می دهد لیکن به علت خراب شدن، از آن اسباب کاری ساخته نیست. هر وقت کاردانی آن را درست کرد بار دیگر بکار می افتد. بدن انسان نیز چنین است. روح که تقریباً به منزله راننده است هر موقع آلتی خراب شود، میل دارد با آن کار کند ولی چون خراب است نمی تواند با آن عمل نماید، مگر این که طیب حاذق یا جراح ماهری آن را بار دیگر علاج ساخته و در اختیار روح گذارد.

هجده- خواب رادیو: باز هم از رادیو سخن بگویم: وقتی که رادیو را روشن کردید روح به او داده اید ولی خفته است. پریسپری یا قالب مثالی در آن موجود است ولی هنوز روح عمل کننده در آن نیست. این رادیو در حال خواب است، درست مانند انسانی که در خواب باشد، پریسپری در او هست و روح از او کناره گرفته. با وجود خواب ممکن است صداهای خرخر و تق تق بکند (مانند آدم خواب که بدنش اعمالی را انجام می دهد و صداهائی غیر ارادی مثل خرخر و امثال آن می کند). هنوز رادیو اتصال به جائی نکرده و محلی را در اختیارش نگذاشته اند. نوزده- بیدار می شود: مثلاً اگر ایستگاه تهران را گرفتید روح در او داخل می گردد، بیدار می شود و شروع می کند به حرف زدن (البته به شرط اینکه سلامت باشد) روح و پریسپری با هم کار می کنند یعنی هم برق و هم نیروی

ماده وجود ندارد. فقط روح است. توافق بین روحها توسط روح لایتناهی یعنی خدا انجام می شود. خدا در وجدانها حالاتی را که با آن دنیای خارجی را می سازند القاء می نماید (برکلی Berkeley) همین ایرادی که برکلی نسبت به مادی بودن جهان دارد با همان استدلال آنرا برای ثابت نبودن روح می گویم. روح یک حقیقی همیشگی نیست بلکه حوادثی است (هیوم Hume) هر شیئی خارجی ممکن دائمی حواس است در حالی که «من» عبارت است از ممکن دائمی وجدانی (استوارت میل) مشاهدات خارجی یک رویای کاذب صادق است (تن Taine) روح ماده لطیف اثر ماندنی است (اپیکور از پیشوایان فلسفه مادی)

فرستنده ایستگاه به اتفاق خود رادیو که به منزله کالبد است متفقاً عمل بیداری را انجام می دهند. بگوئید: اگر رادیو روح ندارد شما هم ندارید.

بیست- روح چیست؟: اگر می پرسید روح چیست عزیزم بگو برق چیست که به رادیو جان داد که صحبت می کند؟ از این مثال راحت تر و ساده تر می خواهید؟ اگر گفتید اصل برق چیست روح را هم می توانید بگوئید³ حال هرگاه از آن ایستگاه فرستنده تهران بروید و ایستگاه مشهد را بگیرید حرف می زند، هر وقت تمام شد مطلب را می خوابانید خاموش می شود و به کلی می میرد. دیگر هیچ اثری ندارد. کالبدی است در آنجا افتاده.

³ برای اطلاع بیشتری از کیفیت روح به مقاله روح، پرتو و تراوش او که در صفحه دهم چاپ شده رجوع شود

بیست و یک- آیا روح می میرد! بگو ای عزیز حالا که این رادیو اینجا افتاده و مرده و روح در او نیست آیا برق هم دیگر وجود ندارد؟ آیا برق در عالم مرد؟ اگر برق در عالم مرد روح هم مرد. اگر برق هست ولی رادیو مرده پس روح هم هست ولی آدمی مرده است. البته این که مرده گوئیم مقصود لفظ است نه اینکه از بین رفته باشد. هیچ چیز در عالم از بین نمیرود و جسد آدمی هم پس از مرگ تحول پیدا میکند ولی ذره ای از آن از بین نخواهد

رفت. آیا این دلیل درست نیست؟ قوی نیست؟ سپاس یزدان مقتدر دانا و توانا را که امر او حقیقت را در جهان آشکار و روشن می سازد.

بیست و دو- سلامت تفکر: این بود مکانیسم تفکر که بر شما روشن گردید. هرگاه در حال سلامت بودید روح با آن کار کرده تجلی می نماید. پس معنی تجلی را هم دانستید، مادام که سالم نباشید آن محل نمی تواند درست کار کند، هرگاه سلامتی حاصل شد آن هم خوب عمل خواهد نمود. یزدان بزرگ را سپاسگزار باشید. پس سلامتی بسیار بسیار دخیل شد برای جلوه روح. همانا که فکر و عقل و شعور و دیدن و شنیدن همه چیز از جلوه های روح است. آیا این دلیل بارز و روشنی نیست؟

بیست و سه- آیا روح بزرگ می شود؟: دانستید حلول روح در بدن انسان چگونه است و از چه موقع داخل آن می شود؟ در عالم لایتناهی روح همیشه بوده و هست و خواهد بود و فنا و زوالی برای آن متصور نیست. هر کدام از آنها و ابزار کامل شود روح با آن کار می کند چه در حال جنینی چه در حین بچگی.

چند سال قبل علمای شوروی سر سگی را بریده و بعداً بوسیله جریان دادن خون و تنفس بطرز مصنوعی در رگهای گردنش آثاری از حیات در او پیدا شد که چشمانش را باز کرد و بست یا زبانش را بیرون آورد. این امر را به عنوان موفقیت بزرگ در راه کشف مادی بودن جسم تلقی کرده و از آن فیلم برداشته در دنیا منتشر کردند.

همچنین دکتر نگووسکی Negovsky عالم شوروی در جنگ اخیر یک ماشین زندگی اختراع کرده بود که کار قلب و ریه و گردش خون را فقط شش دقیقه پس از مرگ آن هم مرگ در کلینیک انجام می داد. این ماشین را در مورد سربازان کشته شده در جنگ آزمایش کردند و نتیجه خوب گرفته شد و استالین توجه فوق العاده به آن پیدا کرد.

خوانندگان محترم این موضوع را با «مکانیسم آفرینش» مخصوصاً بند بیست و شش و بیست و هفت مقایسه کنید.

هر چه ماشین بدن تکمیل شود روح با آن بهتر عمل می نماید. پس اینکه می گویند رشد پیدا کرد، بزرگ شد، رشد فکری و عقلی یافت مراد همین است. روح کم یا زیاد نمی شود، کوچکی و بزرگی و کوتاهی و بلندی ندارد، همیشه به یک میزان است ولی آلت و ابزار مورد استفاده او رشد و نمو می کند. آلتی حاضر شده برای اینکه مثلاً دوران یک سالگی را طی نماید. روح به همان اندازه از آن استفاده می کند. بعداً هر چه رشد کند یعنی ظرف بزرگتر گردد روح بیشتر از آن استفاده می کند.

مثلاً حواس بینائی یا شنوائی یا وجدان طفل دو ساله باندازه یک مرد سی ساله نیست به علت اینکه ظرف او هنوز رشد نکرده و استعداد ندارد. یک رادیوی پنج لامپ به قدر پنج لامپ از برق استفاده می کند و رادیوی ده لامپ بقدر ده لامپ از آن استفاده می برد (و طبیعی است ترانزیستور شرایط مخصوص خود را دارد. مصحح). برق

همان برق است و کوچک و بزرگ و کم و زیاد نشده بلکه ظرف کالبد رادیو تفاوت کرده به علاوه قابلیت هم متفاوت است.

بیست و چهار- عدم تساوی در خلقت و علت حقیقی آن: این که اخلاق و روحیه را متفاوت می بینید به جهات فوق است. حال دانستی علت عدم تساوی در عالم خلقت چیست؟ ماشین بدن که در اختیار روح گذارده شده با هم تفاوت دارد، کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف است. روح با آن به همان اندازه که هست کار می کند و بیشتر از آن نمی تواند با آن عمل نماید.

اینست که اشخاص در زندگی حدود عملشان با یکدیگر فرق دارد و هر کسی راه و روش زندگی خود را به یک

در میدانهای ورزش از تمرین عجایب زیاد دیده شده است. مردی که از چهل سالگی دنبال ورزش را گرفت در هفتاد سالگی بر جوانها غالب آمد.

یکی از فضلامی گوید: «ورزش برای عضلات دماغ فایده می بخشد».

آری ما می توانیم تغییر کنیم و اگر بگویم در اثر ورزش و تمرین و استمرار تغییر شخصیت می دهیم مبالغه نیست.

افرادی که حافظه قوی دارند بوسیله تمرین به این نتیجه رسیده اند.

می گویند هیتلر بقدری حافظه خود را با ورزش نیرومند کرده بود که نفرات واحدهای ارتش را یکی یکی می شناخت و به احتیاجات واحدها آشنائی داشت و همه را نام می برد.

بدون تردید در اثر ورزش کارهای عجیب انجام می شود. ورزش قوای فکر و ابداع از این قبیل است.

مخلص از کتاب (هوش خود را بیدار نمائید)

شیوه می سازد که با دیگری متفاوت است و تجاوز از آن نمی تواند بکند، مگر با تمرین آن حس بخصوص. پس در این عالم تساوی کامل میسر نیست و این بحث علیحده ایست که بعدها مورد بررسی قرار می گیرد ولی اصل مطلب همین است که گفته شد. (فراموش نشود که در عالم لایتناهی عدالت و تساوی کاملاً برقرار است.)

بیست و پنج- اهمیت سلامت: بدیهی است سلامت مزاج که بدست خود بشر تقویت و تضعیف می شود و زیاد و کم می گردد در تقویت یا تضعیف یا فاسد کردن این ماشینها تأثیر کرده و آن را تغییر می دهد. همچنین سلامت پدر و مادر در سلامت نطفه بسیار مؤثر است و چه بسا نطفه ای در اثر خطای پدر و مادر که به سلامت خود لطمه وارد کرده اند خراب شود و ماشین بدنی و دستگاههای

آن فاسد گردد و سرنوشت او را عوض کند. اینست که حفظ سلامت برای هرکسی از جمله واجبات است.

بیست و شش- ماشین جوجه گیری- انسان ساختگی! این که برای جوجه گیری ماشین ساخته شده چیز مهمی نیست. وسیله را آماده کرده اند که با آن جوجه عمل می آید. اگر بتوان با همان موادی که کالبد جوجه یا انسان

تشکیل می شود با حفظ تناسب طبیعی، کالبد معین و کامل را برای روح ساخت قطعا روح با آن کار می کند. پس این کالبد آنقدر ارزش ندارد⁴

خودکشی و غذا نخوردن آلت روح را فاسد می کند. مردن هم همین است و چندان مهم نیست. اصل اینست که آلت درست شود و آماده گردد. هر که میخواهد بسازد. چه با عمل تناسلی آن را درست کنید چه با چیز دیگری فرق نمی کند.

بیست و هفت- ولی نمی توانید: ولی فعلاً شما نمی توانید آلت دیگری درست کنید و وسیله ای جز عمل تناسلی برای ساختن کالبد انسانی در اختیار ندارید. چرا که هنوز بشر نتوانسته بفهمد که تمام جزئیات بدن انسان یا حیوان یا گیاه و غیره از چه موادی درست شده و با چه میزانی و تناسبی باید آنها را به یکدیگر مخلوط کرد که مصنوعات عالم از آن درست شود.

بنابر این هر وقت آلت را درست کردید روح با آن کار می کند.

روح امر پروردگار است و اصل همان است. روح و جسم همگی به عالم لایتناهی مربوط است.

آلت زیاد ارزش ندارد. هر آلتی تکمیل کنید روح با آن کار می کند.

کیست که منکر این حقایق شود و کدام عالم می تواند از روی خرد آن را انکار کند؟

بیائید ای دانشمندان این سخنان درست و این حقایق روشن الهی را بررسی کنید و از آن توشه بگیرید.

خلاصه

نتیجه مطالبی که در این بیان گفته شد اینست: در سراسر عالم آفرینش ماشینهای مختلفی هست که آن را مخلوقات نامند. روح عالم یا امر پروردگار با هر یک از اینها طبق استعدادی که دارند عمل می کند. روح کوچک و بزرگ توانا و ناتوان نمی گردد و قدیم و جدید نیست بلکه آلت و اسباب با هم تفاوت دارند که روح با هر یک از آنها به حدی که ظرفیت دارند کار انجام می دهد.

خاتمه و نتیجه

بیست و هشت- ورزش و پرورش: در خاتمه مقاله سخنی از ورزش گویم. انسان هر یک از حواس و قوای خود را پرورش دهد آن محل، آن قوه، یا آن حس مخصوص قوی می گردد. فی المثل اگر تنها بازو را ورزش دهید پس از مدتی نیرومند می شود. هرگاه فقط پنجه را به ورزش اندازید قوی می گردد. چنانکه دیده اید پهلوانان هر کجای بدن خود را تربیت کرده اند همانجا ستبر و بزرگ شده است. اشخاصی که شغلشان ایجاب می نماید که مثلاً پنجه با بازویشان زیاد کار کند همانجا بیش از حد معمولی قوی خواهد شد. ساز زن گوشش بیشتر از مردم عادی قوی است و با آن می تواند انواع آوازاها را از هم تمیز دهد و صداهای زاید و پارازیت ساز را تشخیص نماید و اینکار برای مردم عادی میسر نیست چرا چون بیشتر به آن حس توجه یافته و بیشتر آن را ورزش داده است. یک نفر

⁴ بعد از اینکه در 15 سال قبل این مطلب در کتاب نوشته شد اخیراً بقل از جراید یک نفر عالم آلمانی موفق شده بوسیله مواد پروتوپلاسمی یک یاخته ساده و ابتدائی بسازد و

سخنران قوه حرف زدن یا ناطقه اش را با تمرین قوی می نماید. یک نفر هیپنوتیزور، قوه چشم خود را قوی می کند و یک نفر شکارچی قوه دیدش تیز می شود و به همین ترتیب سایر حواس. در واقع حواس انسان مانند ماشینی است که هرگاه در گوشه بیکار و بی مصرف افتد بالاخره زنگ زند و از بین برود لیکن اگر مشغول کار شود و درست از او توجه و مواظبت کنند همیشه پاک و درخشان می ماند.

بیست و نه - اخلاق چیست؟ اخلاق دنبال کردن کار خوب و بد است و مسئولیتی که از آن ناشی می شود از همین راه پدید می آید. مثلاً چنان که زیاد بدنبال شهوت رفتند پیچ و مهره و ماشین حس شهوی قوی می شود و انسان به کارهایی که موجب زیان و خسران او و جامعه است دست می زند. برعکس اگر دنبال حس محبت به نوع و عاطفه برود این قوه قوی و نیرومند و ورزیده شده و کارهای زیادی در این حدود می کند. روی این اصل است که مربیان بزرگ اخلاق و بشریت همیشه گفته اند که دنبال عمل زشت نروید که شما را به سوی گمراهی و فساد می کشاند.

سی - مسئولیت چیست؟ هر گاه انسان عمل ناصوابی را پیروی نماید، چون در اثر این پیروی آلت مربوط به آن حس ورزیده شده و آدمی را به کار زشت می کشاند، لذا گفته اند که انجام عمل زشت مسئولیت دارد. در واقع موضوع مسئولیت ارتکاب عمل ناشایسته و نظایر آن را دنبال کردن است که نتیجه آن همان پرورش حواس مربوط می باشد. چنان که هرگاه کسی زیاد بدنبال اعمال جنسی رود در این کار ورزیده شده و در کارهای شهوانی افراط می کند. این است که از دست دادن تعادل حواس و پیروی کردن از کارهایی که قسمتی از حواس را بیش از حد پرورش دهد و نتیجه نامتناسب داشته باشد مسئولیت دارد و تولید عواقب بد برای انسان می کند، این همان مطلب است که در زبان اخلاق کار زشت و شرم آور و در زبان دین گناه نامیده شده. برعکس دنبال کردن کارهای خوب و انجام نظایر آنها قسمتهای مفید و لازم را در محل حواس پرورش داده موجب نتایج نیکوئی می شود که در زبان اخلاق اعمال حسنه و در زبان دین به ثواب مرسوم گردیده است.

سی و یک - علت اختلافات عالم خلقت: به طور خلاصه می گویم اختلافاتی که در بین مردم وجود دارد و اینکه هرکسی دارای یک عقیده و یک رأی خاص می باشد از تفاوت آلت حواس سرچشمه می گیرد یعنی تفاوتی که در ماشین های مختلف کالبد افراد هست باعث ایجاد این همه رنگ های گوناگون است که در رفتار و عقاید مردم یافته می شود و الا روح در اصل یکسان است.

سی و دو - قاعده کلی: پس هرگاه بشر هر یک از این حواس بیست و یک گانه را تقویت نماید همان حس بخصوص قوی می گردد و قابلیت ظرف آن برای عمل کرد روح بیشتر می شود یعنی آن ماشینی که در گوشه ای بلامصرف و معطل مانده بود اکنون به کار افتاده، گرد و غبار و زنگهای آن زدوده شده، صیقل یافته و با قدرت و درخشندگی مشغول تجلی و عمل گردیده است. بدیهی است وقتی شرح حواس را جدا بیان کردم خواهید دید که ورزش و تمرین چه تأثیرات بزرگی در زندگی انسان و آماده کردن بشر برای یک حیات روحی عالیتر خواهد داشت که او را از این زندگی که تا این تاریخ در دنیا داشته ارتقا می دهد و بالا می برد. آری عزیزم از همین راه و روی همین پایه و مبنا اسرار ارتقا و ترقی بشر را که باید برای دنیا پیش بیاید بیان خواهم کرد.